

ارزیابی و نقد دیدگاه ظاهرگرایی و باطن‌گرایی افراطی در تفسیر آیات قرآن

فریبا صدارت*

چکیده

قرآن، کتاب هدایت در تمام مراحل اعتقادی، اخلاقی و عملی همراه بشر بوده، و با تمسک دائم به آن می‌توان خود را از گمراهی، به سوی هدایت و سعادت پیش برد. اما در طول تاریخ عده‌ای با اغراض خود خواسته، تلاش‌های گسترده‌ای جهت دور کردن افراد از فهم و تفسیر صحیح قرآن انجام داده‌اند و آسیب‌هایی نظیر ظاهرگرایی و باطن‌گرایی افراطی را بر فهم درست از آیات قرآن وارد کرده‌اند. حال این سوال باقی است که یک سویه‌نگری به آیات قرآن چه مشکلاتی را ایجاد می‌کند. بررسی تحلیلی توصیفی تفاسیر و دیدگاه‌های هر یک از این دو رویکرد، معلوم می‌کند ظاهرگرایی و باطن‌گرایی افراطی، یکی از علل انحراف از راه حق و فهم صحیح از آیات الهی بوده و مشکلات عدیده هدایتی، از جمله انحراف در دین و ایجاد گروه‌های التقاطی و بُعد هدایت‌گری قرآن را به وجود خواهد آورد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ظاهرگرایی افراطی، باطن‌گرایی افراطی

* طلبه سطح ۴، مجتمع آموزش عالی علوم اسلامی کوثر، مدرس حوزه و دانشگاه
(sedarat.alzahra@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۵

۱. مقدمه

از ابتدای نزول قرآن که به تفسیر آیات قرآن پرداخته شده، ظاهر و باطن آیات نیز مورد توجه مفسرین بوده است. در روایات بسیاری از پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام به طرق مختلف از اهل تشیع و تسنن نقل شده که آیات علاوه بر ظاهر، دارای معنای باطنی هستند. اما مسأله‌ای که در این رابطه طی سال‌ها چالش برانگیز بوده و آسیب جدی در نوع فهم آیات وارد کرده است، تأویل‌گرایی بی ضابطه و برداشت‌هایی مستقل از ظاهر آیات و در مقابل ظاهرگرایی افراطی و بدون تعمق در آیات الهی بوده است. هر یک از این دو دیدگاه یکی با پرداختن افراطی به بطن و دیگری با جمود در ظاهرگرایی دست به تفاسیری از آیات زده‌اند که به نوبه خود آثار نامطلوب علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جوامع هم عصر خود برجای گذاشته است.

در این مقاله با عزم پاسخ به این سؤال که یک سویه نگری و داشتن نگاه افراطی به آیات قرآن چه مشکلاتی را در فهم صحیح از آیات ایجاد می‌کند، سعی شده به تعریف و شناسایی هر یک از دو ظاهرگرایی و باطن‌گرایی افراطی و گروه‌های مربوط به آن‌ها و دیدگاه‌ها و تفاسیرشان پرداخته و نظریه علما نسبت به هر دو دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد تا آشکار گردد که علت برداشت نادرست از تفاسیر ظاهری و باطنی، استفاده یک سویه از هر یک از دو رویکرد است و راه رسیدن به فهم درست از آیات قرآن، جمع بین ظاهر و باطن و ایجاد ارتباط روشن بین معانی باطنی با ظاهر آیات است.

در جستجوی پیشینه این عنوان، مقالاتی با عناوین زیر به دست آمد:

۱- تحلیل ظاهر و باطن قرآن از علی اسعدی در فصلنامه پژوهش‌های قرآنی (۱۳۹۰) که پژوهشی در شناخت فرقه‌های ظاهرگرا و باطن‌گرا و ریشه‌های شکل‌گیری آن‌ها و آثارشان بود.

۲- قرآن و آسیب‌شناسی استفاده از ظاهر و باطن از سید محسن میرباقری در نشریه روش‌شناسی مطالعات دینی (۱۳۹۳) که فقط به ظاهر و باطن پرداخته شده است و

باطن‌گرایی و ظاهرگرایی در آن مطرح نشده است.

۳- پدیدار شناسی ظاهرگرایی در فهم قرآن از محمدکاظم شاکر و محمد حسن محمدی مظفری در مجله مشکوه (۱۳۸۹) که فقط به بررسی مکاتب ظاهرگرا پرداخته است.

و مقالات دیگری از این قبیل که هیچ‌کدام به هر دو دیدگاه ظاهرگرایی و باطن‌گرایی افراطی نپرداخته‌اند.

۲. مفهوم ظاهر و باطن

ظاهر در لغت از ریشه ظهر است به معنای بروز و بُدُو، ظاهر شدن بر کیفیت خاص و قهری و شدید و ظهور اعم از آن و در مقابل بطون است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۷، ۲۱۹). معنای لغوی آن به مجرد شنیده شدن، به ذهن تبادر نموده، ولی این معنا اصالتاً مقصود متکلم نبوده و سیاق کلام بر آن دلالت ندارد و احتمال این که مراد متکلم خلاف آن باشد نیز وجود دارد، بنابراین، ظاهر قابل تأویل است (درینی، ۱۴۰۵ق: ۴۳؛ زیدان، بی تا، ۳۳۸). بطن در لغت، نهان و درون هر چیزی و خلاف ظاهر است، و باطن، داخل و درون و هر امر پوشیده و سر بسته و پنهان است (قرشی، ۱۳۷۱ ق، ۱، ۲۰۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۱، ۳۱۵؛ بستانی، ۱۳۷۵، ۱۸۸، و ۱۷۴).

از ظاهر و باطن، گاهی امور دنیوی و امور اخروی و گاه معارف ارزشمند آشکار و علوم غیبی و پنهان مراد است و گاه اشاره به علوم دنیایی و علوم آخرتی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴۱). در سیر مطالعاتی به مواردی برخورد می‌شود که تأویل در آیات را با بطن آیات یکسان پنداشته‌اند. لذا لازم است به تبیین معانی به دست آمده از تأویل نیز پرداخته شود.

۳. مفهوم تأویل

تأویل از ماده اَوَّل می‌باشد که اصل واحد در این ماده تقدم است به گونه‌ای که چیزهای دیگر بر آن مرتب باشد، اعم از مادی و معنوی (مصطفوی، ۱، ۱۹۰). اما

به‌طور کلی تأویل دارای چهار معنای رایج است: ۱- مرجع، مآل و عاقبت؛ ۲- تفسیر و تبیین؛ ۳- رمز و باطن؛ ۴- معنای خلاف ظاهر. دو معنای اول، معانی واژه تأویل در عصر نزول قرآن و صدور روایات است. باطنیه و غلات در رأس گروه‌هایی هستند که مخترع معنای سوم برای تأویل هستند؛ گرچه دیگران نیز از این اصطلاح استفاده کرده‌اند. و اصطلاح چهارم از اصولیین است (شاکر، ۱۳۷۶، ۱۵). همچنین تأویل در نزد اصولیون عبارت است از: تبیین مراد شارع با منصرف کردن لفظ از معنای ظاهری‌اش به معنای محتمل دیگر، از روی دلیلی که این معنا را بر معنای ظاهری ترجیح دهد (درینی، ۱۴۰۵، ۱۸۹؛ زیدان، بی تا، ۴۳۱).

تأویل در معنای بطن، در احادیث و روایات تفسیری به کار برده شده است. از جمله: از فضیل بن یسار روایت شده که گفت: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (صفار، ۱۴۰۴، ۱۹۶).

ظاهر این روایت، به روشنی دلالت دارد بر این که ظاهر قرآن همان تنزیل آن و باطن قرآن همان تأویل آن است. هم‌چنین اصطلاح تأویل در میان عرفا و صوفیه و باطنیه برای تفسیر باطنی به کار گرفته شده است. در این اصطلاح، تأویل اشاره به معنای رمزی و اشاری است که نوعاً از ظاهر الفاظ و قواعد معمول در آن‌ها به دست نمی‌آید؛ بلکه نیازمند نوعی کشف و شهود است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ۲۳۲).

۴. بطن قرآن

مسأله « بطن » یعنی چند لایه بودن معارف یک متن، شیوه‌ای عقلایی و حکیمانه برای بیان سطوح معرفتی است که در بشر سابقه‌ای طولانی دارد و مخصوص قرآن و مسلمانان نیست. در طول تاریخ در مورد کتب مقدس و آثار یونانی، یهودی و مسیحی و آثار رومیان نیز مسأله بطن مطرح بوده است. در حوزه قرآن نیز مسئله بطن از دیرباز مطرح شده است، نخستین نمونه روایات بطن را در احادیث نبوی می‌یابیم، که شیعه و اهل سنت آن‌ها را نقل کرده‌اند؛ سپس در احادیث اهل بیت علیهم السلام

و سخنان صحابه و تابعین به مسأله بطن بصورت گسترده‌تر پرداخته شده است، که در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

رُويَ عَنْهُ ص أَنَّهُ قَالَ: الْقُرْآنُ ذُلُومٌ ذُو وُجُوهِ فَاحْمِلُوهُ عَلَى أَحْسَنِ الْوُجُوهِ (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۲، ۴، ۱۰۴).

عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله: لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۱، ۳۱).

در این روایت، ظاهر، دلالت مطابقی لفظ و باطن، دلالت التزامی لفظ است. گاهی دلالت التزامی لفظ متعدد بوده بیانگر داشتن چند باطن برای آن است به طوری که تا هفت باطن برای الفاظ قرآنی ذکر شده است. این چنین ظهور و اخفاء در آیات نسبت به توان فهم و ضعف فهم افراد متغیر است و این نسبت در تمام قرآن جاری است (ابن ابی جمهور، ۱۳۶۲، ج ۴، ۱۰۷).

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص): ... فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ... وَ هُوَ كِتَابٌ... لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۵۹۹).
عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ كُنْتُ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَ لِلْبَطْنِ بَطْنًا (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۲، ۲۷).

در نصوص روایی اهل سنت بر خلاف روایات شیعه، شرح و توضیحی درباره «بطن قرآن» از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و یا صحابه به چشم نمی‌خورد جز یک مورد از ابن عباس که در ضمن حدیثی می‌گوید: «... ظهر قرآن، تلاوت آن و بطن قرآن، تأویل آن است» (نجارزادگان، ۱۳۸۳، ۵۸).

۵. باطن‌گرایی و نمونه‌هایی از تفاسیر آنان

در میان گروه‌های معتقد به بطون قرآن فرقه‌هایی هستند که افراط در این اعتقاد را دارند و معروف به باطنیون یا باطن‌گرایان هستند. باطنیه جماعتی هستند که استناد به ظاهر قرآن را نمی‌پذیرند و می‌گویند قرآن ظاهری دارد و باطنی؛ و مقصود اصلی

از قرآن باطن است نه ظاهر آن. باطن‌گرا وصفی است که در مرتبه اول به اسماعیلیه و در مرتبه بعد به تمام کسانی اطلاق می‌شود که در فهم مقصود خداوند، ظاهر و نصوص را نادیده گرفته، فقط بر باطن آن‌ها تکیه می‌کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ۲۴۰).

کار فرقه باطنیه تأویل نصوص آیات بینات و محکمت و حمل آن‌ها بر معانی باطنی است. در واقع، این روش همان انحراف از مقصود در آیات خداوند است که در قرآن وعید شدیدی به آن داده شده: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا» (فصلت، ۴۰).

مقصود از «الحاد» در اینجا دور گردانیدن نصوص آیات الهی از هدف و مقصود اصلی آن‌ها است. این روش روزنه‌ای فراخ برای همه کسانی است که به بهانه این‌که هر ظاهری را باطنی است و آن باطن مورد نظر است، و ظاهر، پوسته، و باطن مغز است، قصد نابودی اسلام و فریب و توطئه بر علیه اهل ایمان را دارند (قرضاوی، ۱۳۸۲، ۴۰).

ناصرخسرو قبادیانی که از باطن‌گرایان باشد در مورد عقیده خود نسبت به ظاهر و باطن می‌نویسد: هرچه در عالم هست یا ظاهر است و یا باطن. هر آن‌چه که در ظاهر است به حواس یافت می‌شود و آن را محسوسات گویند و هر آن‌چه که پنهان است مردم آن را به حس نیابند بلکه خداوندان حکمت آن را به عقل و علم یابند و آن را معقولات نامند.

در دلیل بر اثبات باطن کتاب و شریعت باید گفت که هیچ ظاهری نیست مگر آن‌که پایداری آن به باطن اوست. پس کتاب خداوند و شریعت رسول صلوات الله علیه و آله، پیداست و معنی و تأویل آن، پنهان از نادانان و آشکار برای دانایان. و دیگر این که کتابها و شریعت دو جسد است و معنا و تأویل برای آن‌ها چون دو روح؛ هم‌چنان که جسد بی‌روح خوار باشد، کتاب و شریعت هم بی‌تأویل و معنا، نزد خداوند بی‌ارزش باشد (ناصرخسرو قبادیانی، ۱۳۸۴، ۶۶-۶۸).

نفی ظواهر قرآن و اکتفا کردن به باطن آیات، مستلزم نفی شریعت است که بسیاری

از آن‌ها در نصوص و ظواهر آیات آمده است و انکار این احکام، مستلزم انکار ضروریات دین خواهد بود (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ۲۳۷).

از آن‌جا که پیدایش گروه‌های اولیه باطنیه در زمان امام صادق علیه السلام بود، ایشان نیز این گروه را منحرف دانسته و در نامه‌ای که مفضل بن عمر از امام علیه السلام در مورد گروه باطنیه کسب نظر می‌کند ایشان در پاسخ، باطنیه را مذمت کرده و بیان می‌کنند: *أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الدِّينَ إِنَّمَا هُوَ مَعْرِفَةُ الرَّجَالِ أَنَّهُ بَلَّغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَالْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَالْبَيْتَ الْحَرَامَ وَالْمَشْعَرَ الْحَرَامَ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ هُوَ رَجُلٌ ... قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ قَوْمًا سَمِعُوا صِنْعَتَنَا [صِفَتَنَا] هَذِهِ فَلَمْ يَقُولُوا بِهَا بَلَّ حَرَفُوهَا وَوَضَعُوهَا عَلَى غَيْرِ حُدُودِهَا... (صفار، ۱۴۰۴، ۵۲۶-۵۳۶). در حدیث مشابه دیگری امام علیه السلام در مورد این افراد می‌فرمایند: *مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ (همان، ۵۳۶).**

باطن‌گرایان در برخورد با قرآن به تأویل آن طبق اعتقاد خودشان می‌پردازند. در این راه از دوشیوه استفاده می‌کنند: ۱- شیوه استدلال مفهومی که در این روش بین موارد تأویل و آن‌چه ظاهر آیه بر آن دلالت دارد، ارتباط و مناسبت مفهومی ایجاد می‌کنند. از آن‌جایی که این روش متکی به استدلال‌ات منطقی نیست شیوه ذوقی نام می‌گیرد. ۲- شیوه استدلال عددی که صرفاً از طریق تعداد حروف و کلمات و گاه با استفاده از حساب جُمَّل، آیات قرآن را بر معتقدات خود تأویل می‌کنند (شاکر، ۱۳۷۶، ۲۲۹). ابن عربی در تفسیر آیه «*وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً*» (مزمل، ۸) آورده است: ذکر کن نام پروردگارت را که آن تو، خودت، هستی بشناس خود را و آن را یاد کن و فراموش نکن (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۲، ۳۸۲) ابن عربی در این آیه، خدا را به خود نفسانی تفسیر کرده است.

جعفر بن منصور یمنی (۱) در تفسیر آیات «*وَ الطُّورِ * وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ * وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ*» (طور، ۱-۴) آورده است: مقصود از طور، ناطق (۲) است و کتاب مسطور، علم و رِقْ منشور حجت صلوات الله علیه (۳) و مقصود از بیت معمور ذریّه است (یمن، ۱۴۰۴، ۲۹).

در تفسیر آیه «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد، ۱) آورده است: واضح است که مراد از سبیل در این آیه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است و او صراط مستقیم است، پس کسی که به ولایت او کافر شود و به این حالت به لقاء الله برود، خداوند اعمال او را حبط و تلاشش را ضایع گردانده و او را به خواری غبار و ذرات ریز هوا کرده با صورت وارد آتش خواهد کرد. حتی اگر اعمالی به قدر کوه‌های راسخ داشته باشد و بدون ولایت امیرالمؤمنین خدا را ملاقات کند او را سودی نخواهد بخشید (همان، ۳۷). یمن آیات اول سوره بقره را این گونه تفسیر کرده است: «الم» محمد صلوات الله علیه و آله است. سوره آغاز شده است در حالی که او را مخاطب قرار داده است. و «ذَلِكَ الْكِتَابُ» کتاب مبین، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. «لَا رَيْبَ فِيهِ» می گوید که شکی در آن نیست. «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» و کسانی هستند که به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام چنگ زنند و از ولایت طاغوت و ائمه ضلالت دوری کنند. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و ایمان به غیب دارند، یعنی آنچه که از علم امامت دانسته‌اند «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» صلاة حسین و ائمه از فرزندان او هستند «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» زکات را به اهل آن می‌پردازند. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آن‌ها نجات یافتگان در آخرت هستند (همان، ۳۸)

ابن عربی در تفسیر آیه «فَتِيحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» و «سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبأ، ۱۹ و ۲۰) تأویل خاصی از آسمان و درهای آن و حرکت کوه‌ها در قیامت داشته است: باز شدن درهای آسمان، بازگشت روح به سوی بدن از طریق درهای حواس ظاهری و باطنی است. ذات، طرق شعور است. به دلیل زیاد بودن آن‌ها، گویا که تمام شعور، در هستند. راه افتادن کوه‌ها تعبیر از بین رفتن حجاب‌هایی است که هیئات و صفات را از چشم‌ها پوشانده بود و مانع ظهور آن‌ها از بدن‌ها و اعضایی بود که بدون این صفات و هیئات عرضه می‌شدند که در محشر ظاهر می‌شوند. پس گویا که این پرده‌ها سراب بودند و از ابتدا نبودند، به طور کلی مثل غبارهای پراکنده ناپدید شده‌اند (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ۲، ۴۰۱)

دقت در تأویلات باطنیه معلوم می‌کند که نه به دلیل عقلی متکی است و نه به دلیل

نقلی. با این حال، نکاتی را در نقد تأویلات آن‌ها یادآور می‌شویم: الف) باطنیه بر این امر تأکید دارند که تأویل، کار «اساس» است. در احادیث مسند، سخنان زیادی از علی علیه السلام از طریق فریقین در دسترس است، ولی در آن‌ها از این گونه تأویلات خبری نیست، و تأویلات باطنیه هیچ کدام مسند نیست، بلکه همه آن‌ها منسوب به علما و متفکران خودشان است. ب) نقض غرض: آن چه که از عنوان مذهب باطنیه بر می‌آید، آن است که آن‌ها ظواهر را به معانی باطنی برمی‌گردانند و برای هر ظاهری جسمانی، باطنی روحانی قائلند، اما می‌بینیم که در لابه‌لای تأویلات آن‌ها، امور روحانی نیز طوری تأویل شده که سر از عالم جسمانی و مادی در آورده است (شاکر، ۱۳۷۶، ۲۶۰).

۶. نظر علماء در مورد بطن و باطن‌گرایی

در همین حوزه، میان صاحب نظران از بطن، برداشت‌های مختلفی صورت گرفته است. غزالی در کتاب إحياء علوم الدین درک معانی حقیقی و اسرار الفاظ آیات را بطن قرآن دانسته و بدست آوردن آن را منحصر در مراجعه به نقل می‌داند و قائل به این است که هر کس فقط به ظاهر زبان عربی اکتفا کند و مبادرت به تفسیر کند و به بطن و نقل در این امور مراجعه نکند از جمله کسانی خواهد بود که تفسیر به رأی کرده است و از فهم معانی دقیق و اسرار آن‌ها دور شده است (غزالی، ۱۴۰۶ق، ۱، ۳۶۶).

ملاصدرا در «مفاتیح الغیب» درباره ظاهر و باطن قرآن می‌گوید: ظاهر آشکار قرآن عبارت است از همان کتاب محسوسی که میان ماست و دارای نقش‌های کتاب است، اما باطن آشکار او آن چیزی است که حس درون، آن را ادراک و حافظان قرآن آن را در خزانه مدرکات خود مانند خیال و غیر آن ثبت می‌نمایند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ۳۹).

جناب آلوسی با ملحد دانستن باطنیون و رد نظر آن‌ها در انحصار تمسک به باطن آیات، قائل به این است که بدون اقدام به تفسیر ظاهر آیات، نمی‌توان به باطن رسید.

(آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱، ۸).

علامه طباطبایی دیدگاه خود را این‌گونه مطرح می‌کند که افهام بشر در توانایی درک و تفکر معنویات که جهانی وسیع‌تر از ماده می‌باشند مختلف هستند و مراتب گوناگون دارند. کسانی که در امور مادی محاصره‌اند و تمام ادراک خود را با عالم مادیات تطبیق می‌دهند، توان درک مطالب عمیق ماوراء ماده را نخواهند داشت. در نتیجه فهمی است که در تصور معنویات هم افق صفر است و فهمی است که کمی بالاتر از آن می‌باشد. و به همین ترتیب تا برسد به فهمی که با نهایت آسانی وسیع‌ترین معنویات غیر مادی را درک می‌کند.

با این وصف، انسان‌ها با طبیعت انسانی که دارند همگی استعداد این درک را دارند و اگر استعداد خود را ابطال نکنند قابل تربیت هستند (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۲۲-۲۳). از نظر علامه، قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام، اراده شده‌اند جز این که این دو معنی در طول هم مرادند نه در عرض یکدیگر، نه اراده ظاهر، لفظ اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن، مزاحم اراده ظاهر می‌باشد.

از نظر علامه، طبق اظهار مورخین، مشخصه مذهبی باطنیه این است که احکام و مقررات ظاهری اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تاویل می‌کنند و ظاهر شریعت را مخصوص کسانی می‌دانند که کم‌خرد و از کمال معنوی بی‌بهره بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۷۰) و در انتقاد به نوع تفسیر آن‌ها قائل است که: آن‌ها بخاطر اشتغالشان به تفکر و سیر در باطن خلقت، و اعتنائشان به آیات انفسی، و بی‌توجهیشان به عالم ظاهر، و آیات آفاقی، به طور کلی باب تنزیل یعنی ظاهر قرآن را رها نموده، تنها به تاویل آن پرداختند، و این باعث شده که مردم در تاویل آیات قرآنی، جرأت یافته، دیگر مرز و حدی برای آن نشناسند، و هر کس هر چه دلش خواست بگوید، و مطالب شعری که جز در عالم خیال، موطنی ندارد، بر هم بافته آیات قرآنی را با آن معنا کنند (همان، ۱۴۱۷ق، ۱، ۷).

امام خمینی (ره) دیدگاه خود را در خصوص باطن قرآن این‌گونه بیان کرده‌اند: قرآن دارای مراتب است. هفت بطن یا هفتاد بطن از برای آن است؛ زیرا که انسان

در بند در این چاه ضلالت نمی‌تواند واقعیت قرآن را درک کند. لذا قرآن متنزل شده، یعنی از این بطون تنزل پیدا کرده تا رسیده به جایی که می‌خواهد با ما صحبت کند. خداوند خودش را برای ما با شتر معرفی کرده است. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه، ۱۷) و این برای ما تأسف‌آور است که به همین موجودات نازل، به شمس و سماء و ارض ... بخواهیم به خدا معرفت یابیم. خوب، وقتی که خداوند با شتر معرفی شود معلوم است که مرتبه ما چه مرتبه‌ای است. معرفت همان حیوان است و معرفتی که ما از آن پیدا می‌کنیم یک چیز بسیار ناقص است (امام خمینی، ۱۳۷۵، ۱۳۶-۱۳۷).

استاد جوادی آملی در تفسیر تسنیم در این خصوص، این‌گونه بیان کرده است: همان‌طور که مطالب قرآن از جنبه تفسیر ظاهر، مفسر یکدیگر هستند، از جهت باطن نیز همه معارف قرآنی در همه مراحل باطنی آن هم سوی یکدیگر بوده، مفسر یکدیگر می‌باشند و هرگز اختلافی بین باطن‌ها و مراحل درونی قرآن وجود ندارد؛ زیرا مراحل درونی آن مانند مظاهر بیرونی آن، کلام خداست و اگر از نزد غیر خدا تنزل می‌یافت حتماً با هم مختلف بود؛ بنابراین، سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است؛ یعنی هم ظاهرها با هم، هم باطن‌ها با هم، هم پیوند هر ظاهر با باطن برتر از خود همچنان محفوظ است. در این جا تذکر این نکته ضروری است که همان‌گونه که برای تفسیر قرآن در مرحله ظاهر، دو بال نیرومند لازم بود: یکی برهان عقلی و دیگری سنت معصومین علیهم السلام که ناظر به مطالب تفسیری ظاهر قرآن است؛ برای تفسیر باطن به باطن نیز دو بال نیرومند دیگری لازم است: یکی عرفان قلبی، و دیگری سنت معصومین علیهم السلام که ناظر به معارف درونی و باطن قرآن است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱، ۱۲۸). در ادامه ایشان فرموده‌اند استعمال لفظ در بیش از یک معنا صحیح است و معانی چندگانه قرآن در طول هم، قابل قبول و همه مصادیق یک معنا هستند و محدودیتی در خصوص اراده کردن چند مطلب از یک آیه نیست؛ زیرا نه متکلم قرآن و نه مخاطب آن، که انسان کامل یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، مانعی از دریافت چنین وجوه معانی ندارند و مخاطب

تحمل معانی متعدد را دارد (همان، ۱۲۹). از نظر ایشان حدیث « الْقُرْآنُ ذَلُولٌ ذُو وُجُوهِ » بیانگر این است که قرآن معانی طولی متنوعی دارد (همان، ۱۳۰).

آیت الله مکارم شیرازی نیز قائل به بطن برای آیات است و می‌فرماید: قرآن دارای بطون مختلفی است، یعنی یک آیه ممکن است معانی متعددی داشته باشد که از میان آن‌ها یک معنی ظاهر است، و معانی دیگر بطون قرآن است که به کمک قرائن مختلفی از آن استفاده می‌شود، و یا به تعبیر دیگر نوعی دلالت التزامی است که برای همه کس جز خصان روشن نیست. آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که در روایات اسلامی تفسیرهای گوناگونی برای آن آمده که بعضی هماهنگ با ظاهر است، و بعضی معنی باطن را بیان می‌کند. ولی باید این نکته را مؤکداً یادآور شد که فهم باطن قرآن بدون وجود قرائن روشن، یا تفسیرهایی که از شخص پیغمبر و امامان معصوم علیه السلام رسیده است جائز نیست، و وجود بطون برای قرآن نباید دستاویزی برای هوسبازان و منحرفان شود که آیات قرآن را هر گونه بخواهند به میل خود تفسیر کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۶، ۱۲).

۷. ظاهرگرایی و نمونه‌هایی از تفاسیر آنان

در تاریخ قرآن در برابر جریان باطن‌گرایی افراطی، جریان ظاهرگرایی افراطی شکل گرفت. ظاهرگرایان عقل را در فهم از قرآن دخیل نمی‌دانند و تفسیر قرآن را محدود به روایات تفسیری نموده و در مواردی که درباره آیه‌ای روایتی نرسیده باشد، بر سکوت و فهم آیه حکم می‌کنند و در این زمینه چه بسا به احادیث ضعیف نیز تمسک می‌جویند.

قاضی عبدالجبار معتزلی با استفاده از ادله عقلی، بدون اشاره به روایات نبوی ظهر و بطن، سعی می‌کند وجود باطنی را که ظاهر بر آن دلالت نمی‌کند منکر شود. وی می‌گوید: دفع اختلافات به وسیله ارجاع آیات به محکومات ممکن است و نیازی به بُعد باطنی برای آیات نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ۲۴۷).

ابن حزم اندلسی در مسأله ۹۴۲، چنین حکم کرده است: کسی که بگوید در اسلام

غیر از ظاهری که توسط آن بتوان سرخ و سیاه را شناخت، باطن نیز وجود دارد، کافر است و باید کشته شود. چنانچه خداوند متعال فرموده است: «أَمَّا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (مائده، ۹۲) و «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) پس کسی که مخالفت کند قرآن را انکار کرده است (ابن حزم، بی تا، ۵، ۳۷۶).

با این که قرن چهاردهم را قرن سیطره تفکر عقل‌گرایی بر تفاسیر قرآن می‌نامند باز هم شاهد ارائه تفاسیر ظاهرگرایانه در زمینه آیات و صفات هستیم. در این تفاسیر، رأی پیشینیان اهل حدیث مورد پذیرش قرار گرفته با الفاظی چون بلا تشبیه و بلا کیف، به خیال خویش، خود را از دام تشبیه و تجسیم رهانیده‌اند و با واگذاشتن علم آن به خدا به تعطیل عقل در معارف قرآنی گراییده‌اند. برای نمونه مواردی از آن‌ها ذکر می‌شود.

جمال الدین قاسمی در ذیل آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره، ۲۱۰) آورده است: خداوند متعال در این آیه آمدن خودش را در سایه ابرها مانند وصف آمدنش در آیات دیگر و همچنین توصیف خودش در قرآن وصف کرده است. تمام این‌ها از یک جنس هستند که همان اعتقاد مذهب پیشینیان امت و ائمه آن‌ها است. آن‌ها خداوند سبحان را به همان چیزی که خودش و رسولش صلی الله علیه و آله به آن وصف کرده توصیف می‌کنند. بدون تحریف و تعطیل و بدون کیف و تشبیه. قول در صفات خداوند مانند قول در ذاتش می‌باشد. اگر سؤال شود که آمدن خدای سبحان چگونه است باید گفت که او خودش چگونه است، پس اگر گفت که کیفیت ذات او را نمی‌دانم، باید به او گفت همچنان که کیفیت صفات او را نمی‌دانی. علم به کیفیت صفت از علم به کیفیت موصوف می‌کند. الخطابی از اجماع سلف می‌گوید: دیدگاه سلف این است که صفات خداوند متعال همان است که ظاهر صفات بیان می‌کند ولی بلا کیف و بلا تشبیه (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۲، ۸۸).

در تفسیر الواضح در خصوص «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» (اعراف، ۵۴) آمده است: از مالک در خصوص معنای استواء سؤال شد. در پاسخ گفت: معنای استواء معلوم است

و کیفیت آن مجهول؛ سؤال از آن بدعت است و علم از آن به همین مقدار کافی است. دیدگاه پیشینیان، قبول آمدن است بدون کیفیت و تشبیه و ترک شناخت حقیقی آن به خاطر خداوند. اما آیندگان تأویل می‌کنند و می‌گویند: ایستادن و تسلط بر عرش بعد از به وجود آمدن خلق اوست، به این معنا که امر خلقت را تدبیر می‌کند و نظامش را براساس تقدیر و حکمتش قرار می‌دهد. و تمایل به دیدگاه پیشینیان بیشتر است. چون مطابق با دیدگاه جمع صحابه و تابعین است (حجازی، ۱۴۱۳ق، ۱، ۷۲۲).

ابن تیمیه در کتاب «الفتاوی الکبری» احادیثی از حنبل، مبنی بر سمیع و بصیر بودن خداوند نقل می‌کند. سپس این‌گونه بیان می‌کند که: این احادیث دلالت بر این دارند که خداوند در آخرت می‌بیند. خداوند به آن‌چه که خودش را توصیف کرده وصف می‌شود؛ این که خود را سمیع و بصیر وصف کرده، پیوسته متکلم و عالم و غفور و دانای به غیب و نهان و علام الغیوب است. پس این صفات او را توصیف می‌کنند نه این که او را رد یا دفع کنند (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۶، ۳۸۷).

ابن تیمیه در این باره چنین می‌گوید: «آن‌چه که در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است، حق می‌باشد و اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق خواهد بود (همان، ۴۵۷)

آل سعدی نیز در ذیل آیه ۲۲ فجر «وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» چنین تفسیر می‌کند: خداوند برای قضاوت بین بندگان در سایه ابرها می‌آید و ملائکه و اهل آسمان همگی صف به صف می‌آیند (آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۱۲).

۸. نظر علماء در مورد ظاهر و ظاهر گرایی

در بیانی که در خصوص دیدگاه علماء در باطن قرآن بیان شد، هر یک از ایشان در مقابله با باطن نظر خود را در خصوص ظاهر بیان کرده بودند از جمله این‌که: غزالی تفسیر وابسته به ظاهر را تفسیر به رأی دانسته و ملاصدرا ظاهر قرآن را کتاب محسوس و دارای نقش‌ها می‌داند؛ آلوسی اقدام به تفسیر ظاهر را برای رسیدن به

باطن آیات لازم می‌داند. علامه طباطبایی معنای ظاهر و باطن قرآن را در طول هم می‌داند و آیه الله مکارم شیرازی معنای ظاهر آیات را یکی از معانی متعدد آیات می‌داند.

از قول عیاشی نیز روایت شده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در معنای آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» حضرت فرمود برای قرآن، ظاهر و باطنی است تمام چیزهایی که خداوند در قرآن آن‌ها را حرام فرموده معانی ظاهری قرآن است و معانی باطنی آن‌ها مراد پیشوایان ظالم و ستمکار است و آنچه خداوند در قرآن حلال نموده ظاهر قرآن است و باطن آن‌ها، امامان بر حق می‌باشند و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده معدن تنزیل، ما هستیم و معنای تأویل قرآن ما هستیم، خلاصه روایاتی که دلالت دارد بر این‌که تمام قرآن در شأن ائمه می‌باشد و ولایت آن‌ها واجب است، بی‌اندازه و بی‌شمار می‌باشد و مضمون بیشتر از روایات آن است که ظاهر بعضی از آیات، بیان احکام و باطن آن‌ها بیان شأن ائمه است (بروجردی، ۱۳۶۶، ۱، ۳۹).

۹. نتیجه‌گیری

در ارزیابی تفسیر ظاهرگرایان و باطن‌گرایان افراطی و دیدگاه علما و نقد آن‌ها نتایج زیر بدست می‌آید:

۱. قرآن دارای ظاهر و باطن است، در طول هم نه در عرض یکدیگر و اراده ظاهر لفظ، اراده باطن را نفی نمی‌کند و اراده باطن مزاحم اراده ظاهر نمی‌شود. لذا در تفسیر آیات قرآن باید أخذ به ظاهر و باطن داشته و به شیوه اهل بیت علیهم السلام بین آن‌ها جمع کرد.

۲. فهم بشر در درک و تفکر معنویات مراتب گوناگون دارد. تنها با ادراک امور مادی نمی‌توان به درک مطالب عمیق ماوراء دست یافت. بر این اساس ظاهرگرایی صرف و افراطی، مانع درک و فهم عمیق از آیات قرآن خواهد بود.

۳. فهم باطن قرآن بدون توجه به ظاهر و قرائن روشن و تفسیرهایی از معصومین

علیهم السلام میسر نیست. لذا باطن گرایان افراطی که به تأویل نصوص آیات و محکّمات پرداخته و بدون توجه به ظاهر، قرائن و تفاسیر معصومین علیهم السلام، آیات را به میل خود تفسیر می‌کنند، موجب برداشت نادرست از آیات الهی و انحراف در دین و گمراهی اهل ایمان می‌شوند.

پی‌نوشت

۱- جعفر بن منصور الیمّین، عالم و داعی اسماعیلی اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است.

۲- در فرهنگ اسماعیلی وقتی از ناطق سخن می‌رود مقصود پیامبر گرامی اسلام (ص) است و نُطقاً عبارتند از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد و محمد بن اسماعیل که قائم است (شاکر، ۱۳۷۶، ۲۰۸).

۳- این اسم یا لقب در ابتدای امر به علی بن ابیطالب اطلاق شده به اعتبار این که حجت خداوند در زمین است. سپس این رتبه به ولی عهد امام علیه السلام بخشیده شده... و همین طور در طول زمان پیش رفته و این رتبه به باب رسیده است. در بیشتر اوقات صاحب این لقب ولی زمان بوده است (یمّین، ۱۴۰۴ق، پاورقی ۲۹ و ۳۰)

۴- این اصطلاح به طور مطلق به وصی رسول خدا، علی علیه السلام اطلاق شده است.

منابع

* قرآن کریم

۱. آل سعدی عبدالرحمن بن ناصر، (۱۴۰۸ق)، تیسیر الکریم الرحمن، مکتبه النهضة العربیه، چاپ دوم، بیروت.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، چاپ اول بیروت.
۳. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، (۱۳۶۲)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، سید الشهداء، چاپ اول، قم.
۴. ابن تیمیه، (۱۴۰۸)، الفتاوی الكبرى، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت.
۵. ابن حزم، علی بن احمد، (بی تا)، المحلی، عبدالغفار سلیمان البنداوی، دارالفکر، بیروت.
۶. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول بیروت.
۷. بروجردی، سید محمد ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر جامع، صدرا، چاپ ششم، تهران.
۸. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، اسلامی، چاپ دوم، تهران.
۹. حجازی، محمد محمود، (۱۴۱۳ق)، التفسیر الواضح، دارالجیل الجدید، چاپ دهم، بیروت.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، تسنیم، اسراء، چاپ سوم، قم.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعۀ إلى تحصیل مسائل الشریعۀ، مؤسسۀ آل البيت (ع)، چاپ اول، قم.
۱۲. خمینی، روح الله، (۱۳۷۵)، تفسیر سوره حمد، مؤسسۀ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، تهران.
۱۳. درینی، فتحی، (۱۴۰۵ق)، المناهج الأصولیۀ فی الاجتهاد بالرأی فی التشريع الإسلامی، الشرکة المتحدۀ للتوزیع، چاپ دوم، دمشق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، چاپ اول، بیروت.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، منطق تفسیر قرآن (۴)، مرکز بین المللی ترجمه

- و نشر المصطفی، چاپ دوم، قم.
۱۶. زیدان، عبدالکریم، (بی تا)، الوجیز فی اصول الفقه، مؤسسه الرساله، چاپ سوم، بیروت.
۱۷. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۷۶)، روش های تأویل قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم.
۱۸. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۹. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محسن بن عباسعلی کوچه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، قم.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۶)، قرآن در اسلام، محمد باقر بهبودی، دارالکتب الإسلامیه، چاپ هشتم، تهران.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۵)، شیعه در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیستم قم.
۲۳. غزالی، محمد، (۱۴۰۶ق)، إحياء علوم الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، چاپ دوم، تهران.
۲۵. قاسمی محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، محاسن التاویل، محمد باسل عیون السود، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت.
۲۶. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران.
۲۷. قرضاوی، یوسف، عبد العزیز سلیمی، (۱۳۸۲)، قرآن منشور زندگی، احسان، چاپ اول، تهران.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، تهران.
۲۹. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت- قاهره، دار

- الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، لندن.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، تهران.
۳۱. ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۸۴)، وجه الدین، اساطیر، چاپ دوم، تهران.
۳۲. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۸۳)، تفسیر تطبیقی، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، قم.
۳۳. الیمن، جعفر بن منصور، (۱۴۰۴ق)، الکشف، دارالأندلس، چاپ اول، بیروت.